

Milkimian Theoretical-Conceptual Construction and its Application in the Analysis of Iran's Social Problems

Jamshid Mirzaei 

PhD in Social Problems of Iran, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
(jamshid.mirzaei@ut.ac.ir)

Abstract

Iran's most important social problems (poverty, unemployment, Inequality, etc.) can be analyzed with the help of different approach. Hegemonic individualistic-reductionist approach with a set of narrow and psychological explanations (with an emphasis on blaming the individual) have found a dominant position in the field of analyzing Iran's social problems. On the other hand, we can talk about the possibility of creating an alternative and innovative approach. Here we are talking about an analytical conflict field. Therefore, the main problem is: What are the criticisms of reductionist individualistic approach, and what practical and capable alternative can be designed and construct suitable for the analysis of Iran's social problems? In terms of methodology Here we have used the dynamic combination of analytical descriptive methods, secondary analysis and critical. Research findings show that in Iran, the users of individualistic-reductionist approach have focused on the "person" and analyzed social problems with reference to the individual, and on the other hand, they have exonerated trans-individual variables and socio-political structures. Our alternative approach here is to construct a theoretical conceptual of "Milkimian" which is derived from Mills (sociological imagination) and Durkheim (explanation of social reality). The steps of Milkimian approach are: 1. identifying the position as a "social problem" and not an "individual problem", 2. analyzing it in the form of sociological and not psychological expression and 3. Providing social and not psychological solutions. Empirical evidence (secondary analysis of global and domestic data) supports Milkimian approach. Our view of Milkimian in the analysis of social problems is: Adopting a social and trans-individual view, emphasizing the criticism of defective structures, adopting a critical sociological view and exposing the weaknesses of reductionist approach.

Keywords: Social problems, Milkimian theoretical-conceptual construction, Individualistic-reductionist approach, Secondary analysis, Critical.

برساخت مفهومی-نظری میلکیمی و کاربست آن در تحلیل مسائل اجتماعی ایران

جمشید میرزایی^۱

چکیده

مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران (فقر، بیکاری، نابرابری و...) را می‌توان با کمک رویکردهای مختلفی تحلیل کرد. رویکرد مسلط فردی-نگر-تقلیل‌گرا با ترکیبی از تبیین‌های خردنگر و روانشناختی‌گرا (با تأکید بر سرکوفت‌زدن به فرد)، موقعیت مسلطی در میدان تحلیل مسائل اجتماعی ایران یافته است. از طرفی می‌توان از امکان برساخت یک رویکرد بدیل و نوآورانه صحبت کرد. در این‌جا سخن از یک میدان منازعه تحلیلی است. لذا مسئله اصلی ما این است: چه نقدهایی به رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا وارد است و چه بدیل کاربردی و توانمندی را می‌توان مناسب تحلیل مسائل اجتماعی ایران طراحی و برساخت کرد؟ از نظر روش‌شناسی در این‌جا از ترکیب پویایی از روش‌های توصیفی-تحلیلی، تحلیل ثانویه و انتقادی استفاده کرده‌ایم. یافته‌ها نشان داد که در ایران کاربران رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا بر «فرد» تمرکز کرده و مسائل اجتماعی را با ارجاع به فرد تحلیل کرده و در مقابل، متغیرهای فرافردی و ساختارهای سیاسی-اجتماعی را تیره کرده است. رویکرد بدیل ما در این‌جا، برساخت مفهومی-نظری «میلکیمی» است که مأخوذ از میلز (تخیل جامعه‌شناختی) و دورکیم (تبیین واقعیت اجتماعی) است. گام‌های رویکرد میلکیمی عبارت است از: ۱. شناسایی وضعیت رخ داده به‌عنوان «مسئله اجتماعی» و نه «مسئله فردی»، ۲. تحلیل آن در شکل بیان جامعه‌شناختی و نه روانشناختی و ۳. ارائه راه‌حل‌های اجتماعی و نه روانشناختی. شواهد تجربی (تحلیل ثانویه داده‌های جهانی و داخلی) از رویکرد میلکیمی پشتیبانی می‌کنند. نگاه میلکیمی ما در تحلیل مسائل اجتماعی عبارت است از: اتخاذ نگاه اجتماعی و فرافردی، تأکید بر نقد ساختارهای معیوب، اتخاذ نگاه جامعه‌شناختی انتقادی و افشای ناتوانی‌های رویکرد تقلیل‌گرا.

کلیدواژه‌ها: مسائل اجتماعی، برساخت مفهومی-نظری میلکیمی، رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا، تحلیل ثانویه، انتقادی

۱. دکترای بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران/ jamshid.mirzaei@ut.ac.ir

اشاره:

آلبین وودبری اسمال از بنیانگذاران جامعه‌شناسی در آمریکا (۱۸۹۲): «من به صورت کاملاً جدی و به معنای دقیق کلماتی که ادا می‌کنم بر این باور خود تأکید دارم که علوم اجتماعی مقدس‌ترین ودیعه الهی است که به انسان واگذار شده است.»

امیل دورکیم: اگر پژوهش‌های اجتماعی فقط سود نظری داشته باشند و نتوانند به حل مسائل اجتماعی کمک کنند، بی‌ارزش هستند و حتی یک ساعت هم نباید صرف آن‌ها کرد.

سی.رایت میلز: هر محققى که بتواند راه‌حلی را موردنظر قرار دهد، اجرای درخور خواهد داشت و نقشی ارزنده در پیشرفت علوم اجتماعی بازی کرده است.

مقدمه

جامعه‌شناسی در دو قرن حیات پُرفرازونشیب خود، دارای رویکردها و سنت‌های نظری متفاوتی بوده است. در این مدت کوشش‌های نظری و مفهوم‌پردازی‌های متعددی صورت گرفته تا ضمن تحلیل مشکلات و «مسائل اجتماعی»، گره از کار حیات اجتماعی باز کند و شرایط زیست اجتماعی و انسانی را هموارتر سازد. در نوشتار حاضر منظور از «مسئله اجتماعی»^۱ توجه به معنی علمی، فنی و تخصصی آن است. جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را «وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدامی کرد» (رایینگتن و واینبرگ، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۳). لذا مسائل اجتماعی شرایط و وضعیت‌های عمومی رنج‌آوری هستند که زندگی افراد بسیاری را به مخاطره می‌اندازند و می‌بایست رفع شوند.^۲ در چند دهه اخیر و خاصه امروزه مسائلی نظیر فقر، نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض، بیکاری، نارضایتی شغلی، شکاف و فاصله طبقاتی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، تصادفات جاده‌ای، افزایش کودکان کار، مهاجرت بی‌رویه به کلانشهرها، ترک تحصیل، فرسودگی شغلی، ناامیدی اجتماعی و... به مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران تبدیل شده‌اند. با این مقدمه بحث خود را درباره نقد رویکرد مسلط و رایج و سپس معرفی برساخت مفهومی-نظری «میلکیمی»^۳ به‌عنوان یک رویکرد بدیل در حوزه مسائل اجتماعی و کاربری آن در تحلیل مسائل اجتماعی ایران دنبال می‌کنیم.

بیان مسئله

یک سنت فکری پُرنفوذ که می‌توان آن را رویکرد فردی‌نگر-تقلیل‌گرا^۴ نامید، با تأکید بر «سرکوفت و سرزنش فرد» به‌عنوان هسته مرکزی خود، ترکیبی از تبیین‌های محافظه‌کارانه، خُردنگر، تحویل‌گرا، روانشناختی‌گرا و... را در تحلیل مسائل اجتماعی در دستور کار خود قرار داده و دست‌بالا و موقعیت مسلطی در میدان تحلیل مسائل اجتماعی پیدا کرده است. مدت‌هاست که این

1. social problem

۲. برای نمونه استیون بارکن می‌گوید یک مسئله اجتماعی «عبارت است از هرگونه وضعیت یا رفتاری که پیامدهای منفی برای تعداد زیادی از افراد داشته باشد به طور کلی به عنوان یک شرایط یا رفتاری شناخته می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد. این تعریف هم یک مؤلفه عینی و هم یک مؤلفه ذهنی دارد (بارکن، ۲۰۱۵: ۱۶) از نظر پاول اسپیکر یک مسئله اجتماعی دارای چهار بعد کلیدی است: ۱. شیوع یا میزان فراوانی، ۲. میزان وقوع یا اتفاق افتادن موردهای جدید، ۳. توزیع یا پوشش جمعیتی و ۴. شدت یا عمق و جدیت (اسپیکر، ۲۰۰۸: ۳۹، به نقل از غفاری و حبیب‌پور کتابی، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸).

3. Milkimian

4. reductionism

سنت نظری با خودویژگی فردی‌نگر و تقلیل‌گرای خود، با تمرکز بر عوامل فردی و سطح خرد و نیز پرهیز از پرداختن به عوامل فرافردی، اجتماعی و جامعه‌وی^۱ جایگاه خود را در تحلیل مسائل اجتماعی ایران تثبیت کرده است. در اینجا سخن از یک «میدان منازعه تحلیلی»^۲ است. یعنی مسئله اساساً نوعی تقابل میان تحلیل‌های عوامانه-ایدئولوژیک از یک‌سو و تحلیل‌های علمی-تخصصی اجتماعی از سوی دیگر است. رویکرد فردی‌نگر-تقلیل‌گرا با طرح مسئله اصلی خود و این پرسش محوری که «فرد یا افراد مسئله‌زا و مسئله‌ساز چه ویژگی‌هایی دارند؟» اساساً با تبیین‌های فرافردی و اجتماعی و جامعه‌شناختی انتقادی - که تمرکز و تأکیدشان بر نقد ساختارهای اجتماعی است- بیگانه‌اند و در تقابل با آن قرار می‌گیرند. برای نمونه در بررسی مسائل اجتماعی مورد اشاره ایران، هیچ‌گاه پرسش‌های بنیادین و چالشی نظیر: چه کسانی از نظم موجود منتفع می‌شوند و چه کسانی از نظم موجود زیان می‌بینند؟ برندگان و بازندگان وضع موجود چه کسانی هستند و ... در برنامه پژوهشی این رویکرد قرار نمی‌گیرد.

عطف به موارد گفته‌شده و صورت‌بندی پرسش‌های طرح‌شده، مسئله‌مندی^۳ ما این است که ضمن اتخاذ یک «لنز انتقادی»^۴، چگونه می‌توان ضعف توان تحلیلی و نارسایی‌های ذاتی موجود در رویکرد فردی‌نگر-تقلیل‌گرا را آشکار ساخت و چگونه می‌توان با نظروری مبدعانه و مفهوم‌پردازی جامعه‌شناختی، یک برساخت مفهومی-نظری بدیل و مناسب برای تحلیل مسائل اجتماعی ایران ابداع کرد. به تعبیر دیگر مسئله اصلی و «پرسش کانونی»^۵ پژوهش حاضر این است که چه نقدهایی را می‌توان به رویکرد فردی‌نگر-تقلیل‌گرا وارد کرد و چه بدیل کاربردی و توانمندی را می‌توان مناسب تحلیل مسائل اجتماعی ایران طراحی، مفهوم‌پردازی و برساخت کرد؟

روش‌شناسی

در اینجا از ترکیب پویایی از سه روش توصیفی-تحلیلی، تحلیل ثانویه و روش انتقادی استفاده کرده‌ایم. منظور از توصیفی-تحلیلی، از طرفی در پی توصیف و شناخت شرایط موجود (مسائل اجتماعی ایران و رویکردهای مفهومی و نظری در بررسی آنها) و از طرفی با فراروی از توصیف صرف، در پی شناخت مفاهیم، کشف عناصر و مفاهیم اصلی، شناسایی رویکردهای بدیل هستیم و به تحلیل می‌رسیم. در ادامه به‌عنوان مکمل و برای افزایش غنای کار از روش تحلیل ثانویه استفاده کرده‌ایم. به تعبیر ترزال بیکر: «هر تحلیل بعدی از مجموعه اطلاعات موجودی است که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی روزافزون بر گزارش اول یا متفاوت با آن ارائه می‌دهد.» (بیکر، ۱۳۹۲: ۳۰۷) در اینجا نیز داده‌های حاصل از پیمایش‌های ملی و جهانی را مورد تحلیل ثانویه قرار داده‌ایم. همچنین رویکرد پژوهشی ما در اینجا انتقادی است. «رویکرد انتقادی فرض می‌کند که درجه‌ای از نارسایی و کاستی درونی وجود دارد که در نقاب واقعیت ظاهر می‌شود. رویکرد انتقادی در صدد کنارزدن این نقاب و برطرف کردن این تحریف، و لذا، ممکن‌ساختن آزادی آن چیزی است که تحریف شده است. از همین روی انتقاد در بردارنده مفهومی از رهایی است.» (کانرتون، ۱۳۹۹: ۱۹) در رویکرد انتقادی با کنارزدن لایه‌های سطحی و ظاهری، به لایه‌های زیرین و پنهانی واقعیت اجتماعی می‌رسیم.

1. societal

2. analytical conflict field

3. problematic

4. critical lens

5. focal question

ماهیت و مختصات رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا

۱. بر نقش فرد، تلاش، پشتکار، سماجت و شایستگی‌ها و خلاقیت فردی، قدرت ریسک‌پذیری، فرصت‌شناسی، ویژگی‌های شخصی و شخصیتی، روانشناسی فرد، استعدادها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های شخصی انسان‌ها و... توجه و تمرکز می‌کند؛
۲. در این سنت فکری از یک سو برندگان، فرداستان و برخورداران از مواهب جامعه با مؤلفه‌هایی نظیر فکر خوب، ذهنیت خوب و انتخاب‌های درست معرفی می‌شوند و از سوی دیگر فرودستان، بازندگان و نابرخورداران جامعه با مؤلفه‌هایی مانند فکر غلط، ذهنیت اشتباه و انتخاب‌های نادرست معرفی می‌شوند؛
۳. از حیث علمی غلبه گفتمان روانشناختی (فرایندهای ذهنی- روانی، انگیزه‌ها و سائق‌ها) بر گفتمان علوم اجتماعی خاصه علوم اجتماعی انتقادی، از دیگر خودویژگی‌های این رویکرد است؛
۴. با دوری گرفتن از دغدغه‌های اجتماعی و ساختاری و تمایل پیدا کردن به سمت دغدغه‌های خرد و ارائه توصیه‌ها و پیشنهادها و راهکارهای فردی به حوزه مسائل اجتماعی ورود می‌کند. مثلاً در حوزه «مشکلات معیشتی خانواده‌ها» بر مواردی نظیر صرفه‌جویی، قناعت، پس‌انداز، برنامه‌ریزی مالی، جستجوی شغل دوم و درآمد جانبی، مقصدبودن، به تعویق انداختن نیازها و... به عنوان راهکارهایی برای برون‌رفت از این مسئله تأکید می‌شود؛
۵. این سنت فکری بیش از همه با سیاست‌ها و اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر محافظه‌کاری، لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم همراهی و همدلی دارد؛
۶. این سنت فکری بیش‌تر در پی سازگاری با شرایط موجود است و ماهیتاً میل به تغییر در آن، جایگاه چندانی ندارد؛
۷. کارشناسان و صاحب‌نظرانی که ذیل این سنت نظری کار می‌کنند از دسترسی کافی و مناسب به رسانه‌های عمومی و جمعی (خاصه صدا و سیما) و نیز همایش‌ها و سمینارهای سازمانی و دولتی برخوردارند؛
۸. پیامد اجتناب‌ناپذیر اتخاذ و کاربست این رویکرد عبارت است از: مسئولیت‌زدایی از ساختار حکمرانی و دولت، تبرئه کردن ساختارهای سیاسی و اجتماعی، رفع قصور از نظم سیاسی - حقوقی مستقر و آوارکردن همه مسئولیت بر سر فرد بی‌پناه و درمانده (سرکوفت‌زدن به قربانی)؛

نقد رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا

۱. سوژه موفق مورد نظر در این رویکرد انسانی است که بدون توجه هموعان خود و بی‌توجه به پیوندهای اجتماعی، فقط به منفعت فردی و سود شخصی، لذت‌جویی، رقابت، مصرف، موفقیت، نمایش، تمایز می‌پردازد؛
۲. منشأ مسائل اجتماعی (فقر، نابرابری، بیکاری، ترک تحصیل و...) خود فرد است نه شرایط نابرابر اجتماعی و مناسبات ناعادلانه سیاسی - اقتصادی، در نتیجه با اتخاذ این رویکرد، راهکارهای ملهم از آن نیز فردی، شخصی، روانشناختی و انگیزشی است نه راهکارهای اجتماعی و جامعه‌شناختی؛
۳. این رویکرد با پذیرش نقش تعدیل‌کننده مسائل و مشکلات اجتماعی، تسکین و درمان موقت به جای پیشگیری از وقوع مجدد مسائل و مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را وجهه همت نظری و عملی خود قرار داده و با اجتناب از نقد ساختاری شرایط و تمرکز بر مشکلات فردی، ناخواسته حافظ و قوام‌بخش وضع موجود شده است؛
۴. در اینجا به جای توجه به علل زمینه‌ای و مولد آسیب‌های اجتماعی (تهی‌دستی، طرد اجتماعی، کارکودکان و...) بر آسیب‌دیدگان اجتماعی (تهی‌دستان، مطرودین اجتماعی، کودکان کار و...) تمرکز کرده و باعث تداوم و بازتولید وضعیت موجود

می‌شود. مثلاً با تمرکزکردن بر ویژگی‌های فرد فقیر و نیازمند به جای توجه به «پدیده فقر» و نیز با رجحان پروژه‌های «خودیاری» و «خودتکابی» بر سیاست‌های اجتماعی ریشه‌ای نظیر «فقرزدایی»، به تداوم و بقای این شرایط کمک می‌کند؛

۵. حامیان و کاربران این رویکرد خاصه برنامه‌ریزان و کارگزاران نظام سیاسی - اداری با تمسک به آمار و با تمرکزکردن بر تحت پوشش‌بردن عددی (نظام نمایش اعداد) اقشار آسیب‌پذیر!! و نیازمندان و به جای توجه به عوامل زمینه‌ساز و متغیرهای بسترساز آسیب‌های اجتماعی، واقعیات اجتماعی جامعه را پنهان می‌سازند.

۶. با در حاشیه‌گذاری مبحث علل و عوامل (ابتدای لاین یا سرخط)، بر نتایج و معلول‌ها (آخر لاین یا انتهای مسیر) تأکید و توجه می‌کند. مثلاً «کودک کار» را می‌بیند ولی عوامل بسترساز و شرایط زمینه‌ساز آن را نمی‌بیند و به جای نقد و سرزنش نهادها و ساختارهای سیاسی - اقتصادی و نظم اجتماعی موجود، به نقد و سرزنش پدر و مادر و کودک به‌عنوان عامل اصلی و تام و مطلق در پیدایش مسئله مورد نظر تأکید می‌کند (دستاورد نهایی اتخاذ سرکوفت فرد)؛

برساخت مفهومی - نظری میلکیمی

برساخت مفهومی - نظری «میلکیمی» که می‌توان به‌عنوان یک رویکرد بدیل از آن در تحلیل مسائل اجتماعی ایران استفاده کرد، برگرفته و ارجاع به دو نام بزرگ در علوم اجتماعی یعنی امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) و سی. رایت میلز (۱۹۶۲-۱۹۱۶م) است. به عبارت دیگر رویکرد میلکیمی (یک مفهوم برساخته و ترکیبی از میلز + دورکیم) مأخوذ از دو میراث به‌جانبه از میلز (تخیل جامعه‌شناختی)^۱ و دورکیم (تبیین واقعیت اجتماعی) است. در اینجا جهت‌پرهیز از قلم‌فرسایی و اطاله کلام و پیش‌چشم‌داشتن این توصیه هوارد بکر^۲ که «جامعه‌شناسان بنا به عادت بیست کلمه استفاده می‌کنند، در جایی که دو کلمه کافیت» (بکر، ۲۰۰۸: ۵) به معرفی اجمالی دیدگاه تحلیل اجتماعی میلکیمی می‌پردازیم.

۱. دورکیم از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی تلاش فراوانی جهت استقلال و تحکیم این علم نوپا از فلسفه و روانشناسی به خرج داد. در اینجا استناد ما به کتاب معروف قواعد روش جامعه‌شناسی است. استیون لاکس^۳ مترجم و ویراستار انگلیسی کتاب در ویرایش جدید آن می‌گوید: «قواعد روش جامعه‌شناسی آشکارا مانیفست جامعه‌شناسی است به منظور تثبیت رسمی صلاحیت خود. این کتاب دیدی کاملاً نو از علوم اجتماعی مناسب به همه اعصار ارائه می‌کند... و نیز حمله مستمر به روانشناسی فردمحور زمانه خود دارد.»

در اندیشه دورکیم حیات اجتماعی را نمی‌توان صرفاً با عوامل روانشناسی یعنی حالت‌های ذهنیت فردی تبیین کرد.... برای شناخت شیوه ادراکی که جامعه از خود و دنیای پیرامون خویش دارد، باید به ماهیت جامعه توجه کرد نه ماهیت فرد. (دورکیم، ۱۳۹۸: ۲۴) وی بر این باور بود که جامعه‌شناسی به هیچ وجه نمی‌تواند این یا آن قضیه را صرفاً و به طور ساده از روانشناسی اقتباس کند تا به معنی واقعی کلمه درمورد واقعیت‌های اجتماعی اعمال کند. (همان، ۲۷) هرگاه یک پدیده اجتماعی به طور مستقیم با یک پدیده روانشناختی تبیین شود، مطمئناً تبیین غلطی است... تبیین صرفاً روان‌شناختی واقعیت‌های اجتماعی کاملاً آنچه را که خاص این واقعیت‌هاست، یعنی اجتماعی‌بودن آن را می‌زداید. (همان، ۱۳۲ و ۱۲۹) وی پس از نقد ناتوانی روانشناسی در تحلیل واقعیت‌های اجتماعی، نگاه خود را معطوف به جامعه و عوامل اجتماعی و جمعی می‌کند. «در

1. sociological Imagination

2. H. S. Becker

3. Steven Lukes

سرشت خود جامعه است که باید به دنبال تبیین حیات اجتماعی باشیم.» (همان، ۱۲۸) و در مطالب پایانی کتاب با مشخص کردن مرز میان تحلیل‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی و حوزه متفاوت این دو علم، وظیفه عالم اجتماعی را چنین بیان می‌کند: «جامعه‌شناس پس از یورش جسورانه به دنیای اجتماعی همواره به نوعی باید به کانون فعالیت خود و نقطه شروع خود برگردد و باید خود را از فکر روانشناسی رها سازد. جامعه‌شناس باید خود را در قلب واقعیت اجتماعی قرار دهد تا آن را بدون هیچ عامل میانجی به طور کامل مشاهده و لمس کند.» (همان، ۱۳۶) تز محوری و مرکزی دورکیم در این کتاب عبارت است از: «علت تعیین‌کننده واقعیت اجتماعی را باید در میان واقعیت‌های اجتماعی پیشین جستجو کرد نه در حالت‌های ذهنیت افراد.» (همان، ۱۳۵) وی بر این قاعده اصلی و بنیادین انگشت تأکید گذاشت که: «ما ثابت کردیم که واقعیت اجتماعی را نمی‌توان جز با واقعیت اجتماعی دیگری تبیین کرد.» (همان، ۱۶۷) یعنی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی نظیر فقر، نابرابری، بیکاری، ناامیدی اجتماعی و... نمی‌توان با تقلیل‌گرایی به تبیین‌های روانشناختی و خردنگر و فردی تمسک جست.

۲. سی. رایت میلز در تحلیل درخشان خود، ابتدا نسبت به «آگاهی کاذب از موقعیت اجتماعی» هشدار می‌دهد. (میلز، ۱۳۸۱: ۲۰) وی معتقد بود که «امروز مهمترین رسالت سیاسی روشنفکرانه دانشمندان علوم اجتماعی در این است که علل نگرانی و حالت بی‌تفاوتی و دلمردگی عمومی را بررسی و بیان کنند.» (همان، ۲۸) میلز در فصل اول کتاب خود مفهوم «تخیل جامعه‌شناختی»^۲ را ابداع و آن را به ذخیره علم جامعه‌شناسی اهدا کرد. وی ابتدا با تقسیم‌بندی میان مشکلات و دغدغه‌ها و گرفتاری‌های خصوصی (امر شخصی، تجربه شخصی، شخصیت فرد) و مشکلات اجتماعی یا مسائل عام (موضوع عمومی، ارزش‌های اجتماعی، مسئله عمومی، بحران در نظام نهادها) می‌گوید: «برای شناخت علل مشکلات خصوصی، باید پیوسته به ماورا آن‌ها توجه کنیم... بدیهی است انجام چنین امر مهمی منوط به داشتن تخیل جامعه‌شناسانه است.» (همان، ۲۵) در دستگاه تحلیلی وی، تخیل جامعه‌شناختی یک هوس محض نیست. آن کیفیتی از تفکر است که با کمک آن می‌توانیم واقعیت‌های جامعه معاصر را بشناسیم. (همان، ۲۹ و ۳۰) لذا امروز مسئله‌ای که بتوان آن را مسئله‌ای کاملاً فردی دانست، وجود ندارد. (همان، ۲۷)

در اندیشه وی، مفهوم «تخیل جامعه‌شناختی» به این امر ارجاع دارد که مسائل و پدیده‌هایی که تعداد زیادی از انسان‌ها از آن آسیب ببینند، دیگر فردی نیستند بلکه «مسئله اجتماعی» هستند و ما این گونه مسائل را باید در ارتباط با متغیرهای فرافردی و ساختارهای اجتماعی و نهادها ببینیم. لذا وضعیتی‌هایی مانند مشکلاتی معیشتی و درآمدی، ترک تحصیل دانش‌آموزان، نارضایتی شغلی کارمندان، افول مرجعیت اجتماعی معلمان و اساتید دانشگاه، فرسودگی شغلی کارگران و... که بر تعداد زیادی از افراد تأثیر می‌گذارند، باید به عنوان «مسئله اجتماعی» تعریف شوند نه مسئله شخص و فردی، تحلیل آن‌ها هم باید از جنس «تحلیل اجتماعی» باشد نه فردی و روانشناختی، و لذا راه‌حل پیشنهادی برای آن‌ها هم باید «راه حل‌های اجتماعی» باشد.

با اتکا به رویکرد میلکیمی اگر در زمانه ما درآمد یک مداح یا فوتبالیست یا دیپلمه «ناخن‌کار»^۳ و... از درآمد یک پزشک عمومی یا مدرس دانشگاه یا نویسنده بیشتر است، این وضعیت به خاطر زرنگی، سخت‌کوشی، هوش، هنرمندی و فرصت‌شناسی مداح و فوتبالیست و ناخن‌کار نیست. همچنین به خاطر خلاق‌نبودن، ضعف و فرصت‌شناسی و باسوادنبودن

۱. طبق نظرسنجی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (ISA) با عنوان ۱۰ کتاب تأثیرگذار بر جامعه‌شناسی قرن بیستم که در سال ۱۹۹۸ انجام شد، کتاب تخیل جامعه‌شناختی بعد از «اقتصاد و جامعه» ماکس وبر، رتبه دوم را کسب کرده است.

۲. مترجم محترم در متن کتاب میلز (۱۳۸۱) واژه Imagination را «بینش» ترجمه کرده است که ما در اینجا ضمن نقل قول از این ترجمه، به جای واژه مورد نظر از «تخیل» استفاده می‌کنیم.

3. nail technician

پزشک و مدرس دانشگاه و نویسنده نیست بلکه به خاطر مناسبات اقتصادی بیمارگونه و نظام اقتصادی معیوب و مشکل داری است که این نابرابری درآمدی را ایجاد کرده است. بنابراین یک معضل و مشکل نظیر «اختلاف فاحش درآمدی» که افراد و صاحبان مشاغل بسیاری از آن رنج می‌برند، پس یک مسئله و گرفتاری عمومی و اجتماعی است و لذا آن را باید با کمک پدیده اجتماعی دیگری مثلاً «سیستم اقتصادی فشل و بیمارگونه» تبیین و تحلیل کرد. رویکرد میلکیمی به عبارت موجز و مختصر شامل: ۱. شناسایی وضعیت اجتماعی پیش آمده به عنوان «مسئله اجتماعی»، ۲. بیان و تعریف آن در شکل تحلیل و تبیین اجتماعی و ۳. در نهایت ارائه راه حل های اجتماعی و جامعه‌شناختی می‌شود.

در جمع‌بندی پایانی این بخش باید توجه کرد که تأکید ما بر اولویت، سهم و نقش نهادها و ساختارهای اجتماعی و متغیرها و شرایط فرافردی اصلاً به معنی جبرگرایی و نادیده گرفتن نقش افراد و زدودن فاعلیت و حذف عاملیت از کنشگران نیست.^۱ بلکه هسته بنیادین رویکرد میلکیمی این است که در تحلیل مسائلی همچون فقر، نابرابری، شکاف درآمدی، بیکاری، ترک تحصیل و... اولاً وضعیت و مسئله را فردی، کوچک و شخصی نبینیم و وسعت دیدمان را گسترش دهیم (چون افراد بسیاری از آن آسیب می‌بینند) و دوم اینکه در دام تقلیل‌گرایی نیافتیم و نقش و سهم و وزن عوامل جمعی و متغیرهای اجتماعی (ساختارهای سیاسی- اجتماعی جامعه) را مهم‌تر و پررنگ‌تر از متغیرهای فردی و شخصی (میل، اراده، انگیزه، روحیه، پشت کار و...) در نظر بگیریم و سوم اینکه راه حل های پیشنهادی هم با پرهیز از فرافکنی های روانشناختی گرایانه، فردی‌نگرانه و خردگرایانه، از جنس راه کارهای اجتماعی و جامعه‌ی باشد. لذا در شرایطی که ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی معیوب و بیمار موجب «ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند» شده است، (کلاین، ۱۳۸۹: ۱۹۴) جامعه‌شناسی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد یا با تحلیل های تقلیل‌گرایانه خود، آدرس غلط بدهد.

ذکر چند نمونه از تحلیل های مبتنی بر رویکرد فردی-نگر- تقلیل‌گرا و نقد آن

در ایران طیف ناهمخوان، متکثر و وسیعی از کارشناسان، متخصصان، کارگزاران سیاسی و اداری، پژوهشگران و افراد مختلف در تحلیل مسائل اجتماعی از رویکرد فردی-نگر- تقلیل‌گرا استفاده می‌کنند. برای مثال در چند دهه اخیر بازار «روانشناسان موفقیت»، «سخنرانان انگیزشی»، «مربیان توسعه فردی»، کارشناسان و استراتژیست‌ها و مدرسان «تکنیک‌های موفقیت» بسیار پررونق بوده است. اینان با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، سمینارها، همایش‌ها و وبینارهای مختلف همواره با رؤیافروشی به جوانان (رؤیای استثنایی‌شدن و موفقیت) بر این نکته تأکید می‌کنند که راز موفقیت و کسب شهرت و ثروت فقط اراده، سخت‌کوشی و پشتکار فرد است. این تیپ سخنرانان و مدرسان با سرزش فرد ناکام، او را مقصر اصلی در نرسیدن به رؤیایهایش

۱. تاریخ نظریه‌پردازی جامعه‌شناسی همیشه با دو وجه خرد و کلان مواجه بوده است. افراط و تفریط‌های فراوانی جهت حذف یک وجه از یک سو و برجسته‌کردن وجه دیگر از دیگر سو وجود داشته است. باری بارنز (۲۰۰۱: ۳۵۲-۳۳۹) به خوبی این امر را به تصویر کشیده است. همچنین تاریخ جامعه‌شناسی پر است از تلاش برای برجسته و یک‌سالار ساختن یکی از دو رکن عاملیت‌ها یا ساختارهای اجتماعی. نمونه حاد آن کارهای نیکوس پولاتزاس ساختارگرا می‌باشد. شاید آنتونی گیدنز (۱۹۸۴) که نظریه ساختاربندی^۱ را مطرح کرده است، برجسته‌ترین جامعه‌شناسی باشد که در جهت تلفیق ساختار- عاملیت مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی کرده است. به باور گیدنز و مطابق با نظریه ساختاربندی، میدان اساسی بررسی علوم اجتماعی نه تجربه کنشگر فردی است نه وجود هر نوع کلیت اجتماعی. بلکه این میدان همان پراکسیس یا کردارهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند. در نظر وی عاملان و ساختارها دو دسته پدیده جداگانه نیستند که در دو قطب متضاد جای گرفته باشند بلکه هر دو ویژگی ذاتاً دوگانه‌ای را به تصویر می‌کشند. در نظریه ساختاربندی، ساختارها هم تعین‌بخش و الزام‌آورند و هم توانایی‌بخش و امکان‌دهنده. خواص ساختاری نظام‌های اجتماعی، هم میانجی و هم پیامد کردارهایی هستند که همین خواص به شکلی بازاندیشانه سازمان می‌دهند. علاوه بر گیدنز، مارگارت آرچر (۱۹۸۸) هم با تلفیق فرهنگ- عاملیت، گام‌های برجسته‌ای در این حوزه برداشته است. از نظر آرچر هر کنش فرهنگی و اجتماعی در هر موقعیت تاریخی، در بستر انواع متعددی از نظریه‌ها، عقاید و اندیشه‌های مرتبط با هم اتفاق می‌افتد که پیش از کنش تحول یافته‌اند و در آینده هم بر کنش تأثیر مشروط‌کننده‌ای می‌گذارند. به باور او علاقه اصلی ما به نظام فرهنگی، به طور دقیق متوجه رابطه دوطرفه این نظام با عاملیت انسانی است. به عبارت دیگر بر تأثیر این نظام بر ما و تأثیر ما بر آن مربوط می‌شود. از نظر آرچر گرچه فرهنگ محصول عاملیت انسانی است اما با این حال هر شکلی از کنش متقابل اجتماعی در بافتار آن روی می‌دهد. آلن تورن (۱۴۰۰) هم در واکنش به این افراط‌گرایی ساختاری و برجسته کردن نقش نظام و ندیدن نقش کنشگران، ایده «بازگشت کنشگر» را به عنوان مسئله اصلی کتاب اخیر خود مطرح کرده است.

معرفی کرده و به تعبیری ساختارهای نابرابر سیاسی و اقتصادی جامعه و مناسبات مولد تبعیض و نابرابری را تیرنه می‌کنند. بدیهی است که هرچه احساس یأس و استیصال در جامعه خصوصاً در نسل جوان تسری و عمومیت یابد، میل به حضور در چنین کلاس‌ها و دوره‌هایی افزایش می‌یابد و در نتیجه گفتمان و بازار مدرسان و گردانندگان این برنامه‌ها فربه‌تر و پررونق‌تر می‌شود. علاوه بر مورد فوق، «سلبریتی» هایی که درباره مسائل اجتماعی اظهارنظر می‌کنند، برخی روحانیون و وعاظ و اهل منبر، پلیس، کارشناسان حوزه انرژی، کارشناسان و برنامه‌سازان صدا و سیما، کثیری از مشاوران روانشناسان به اصطلاح مثبت‌گرا، حامیان کارآفرینی‌گرایی، اقتصاددانان حامی بازار آزاد و... از تکنیک‌های این رویکرد نظری در تحلیل‌های خود استفاده می‌کنند. این طیف گوناگون و رنگارنگ به رغم تفاوت‌های ظاهری، در یک امر مشترک هستند و آن مکانیسم «سرکوفت‌زدن به فرد» است که آنها را به رغم تفاوت در جایگاه و موقعیت شغلی و اجتماعی در یک قرابت ترجیحی به هم پیوند داده است. به عبارت دیگر وجه مشترک همه اشخاص فوق این است که با رویکرد تقلیل‌گرای خود بر «فرد» تمرکز کرده و معضلات و چالش‌ها و مسائل را با ارجاع به فرد تحلیل کرده و در مقابل با جامعه‌زدایی و ندیدن متغیرهای فرافردی و اجتماعی، با سیاست‌زدایی و تبرئه کردن ساختارهای سیاسی اجتماعی، با رفع مسئولیت از ساختار حکمرانی و دولت و مسئولیت‌زدایی از نظم حقوقی - سیاسی مستقر، کار خود را پیش برده‌اند.

حال ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا طیف متنوعی از کارشناسان، پژوهشگران، برنامه‌سازان، کارگزاران و متخصصان از رویکرد فردی‌نگر - تقلیل‌گرا استفاده می‌کنند؟ به نظر می‌رسد یک دلیل سهولت در اتخاذ این رویکرد باشد که نیاز کم‌تری به پیچیدگی‌های نظری و مفهومی دارد و چه دیواری کوتاه‌تر از فرد بی‌پناه و درمانده؛ و دیگری هم محافظه‌کاری و نداشتن جرئت و جسارت در نقد و به چالش کشیدن نهاد قدرت و ساختارهای سیاسی و اجتماعی و سومین دلیل هم بعضاً منافع اقتصادی و غیراقتصادی مستتر در استفاده و اتخاذ رویکرد فردی‌نگر - تقلیل‌گرا است.

شواهد تجربی

حال سوال اینجاست که شواهد تجربی و واقعیت‌های اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه فردی‌نگر - تقلیل‌گرا پشتیبانی می‌کند یا از رویکرد میل‌کیمی؟ در اینجا به یافته‌های زیر استناد می‌شود:

۱. داده‌ها و نتایج موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) در سال (۲۰۰۹-۲۰۰۵)؛
۲. داده‌ها و نتایج موج هفتم^۱ پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) در سال (۲۰۲۲-۲۰۱۷)؛
۳. داده‌ها و نتایج سومین پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵)؛
۴. داده‌ها و نتایج پیمایش وضعیت اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران (۱۳۹۶).

۱. مسئولیت و عدم مسئولیت ساختار حکمرانی (دولت به مثابه تجلی و نماد عالی ساختارهای سیاسی و اقتصادی)
یکی از مواردی که می‌توان به‌عنوان شاهدهی در تأیید و اثبات رویکرد میل‌کیمی (مؤثر دانستن نقش ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر زندگی شهروندان) در تحلیل مسائل اجتماعی ایران به آن استناد کرد، شاخص و وضعیت مسئولیت اجتماعی دولت (نماد ساختارهای سیاسی یا نظم سیاسی - حقوقی مستقر) در قبال زندگی شهروان است. این وضعیت با تحلیل ثانویه داده‌های

۱. ایران در موج ششم (۲۰۱۴-۲۰۱۰) غایب بود و داده‌هایی از ایران در این موج موجود نیست.

حاصل از موج پنجم (۲۰۰۹-۲۰۰۵) و هفتم (۲۰۲۲-۲۰۱۷) پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) قابل بررسی است. در این دو پیمایش جهانی (جداول شماره‌های ۱ و ۲) که حاوی پرسش‌های متعددی بوده، از شهروندان در مورد مسئولیت / عدم مسئولیت دولت یا ساختار حکمرانی در برابر زندگی شهروندان پرسش شده است.^۱ شکل پرسش به گونه‌ای بوده که پاسخ‌ها در طیفی از ۱۰ مرتب شده است. در اینجا ما پاسخ‌ها را در سه مقوله جدید یعنی: ۱. «دولت باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرد»، ۲. «میان و بینابین» و ۳. «مسئول دانستن خود مردم» یا مسئولیت‌زدایی از ساختارهای حکمرانی، دسته‌بندی کرده‌ایم.

۱-۱. تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم (۲۰۰۵)

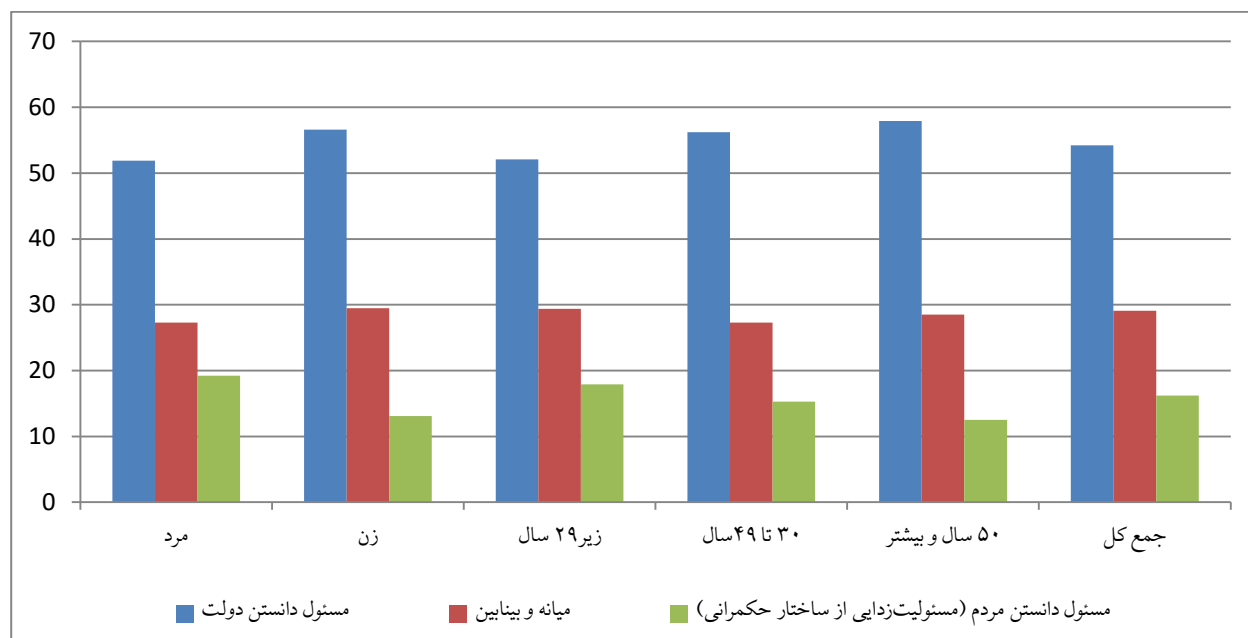
آن گونه که در جدول (شماره ۱) و شکل (شماره ۱)، قابل مشاهده است، ۵۴/۲٪ پاسخگویان ایرانی ابراز داشته‌اند که «دولت باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرد» و از آن سو ۱۶/۲٪ هم ابراز کرده‌اند «مردم خود باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند» و ۲۹/۱٪ هم نظری بینابین و حد وسط داشته‌اند.

جدول شماره ۱: مسئولیت دولت در قبال زندگی مردم از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج پنجم WVS

جمع سطری	سن			جنس		دسته‌بندی و مقوله‌ها
	۵۰ سال و پیش‌تر	۴۹ تا ۳۰ سال	زیر ۲۹ سال	زن	مرد	
۵۴/۲	۵۷/۹	۵۶/۲	۵۲/۱	۵۶/۶	۵۱/۹	دولت باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرد
۲۹/۱	۲۸/۵	۲۷/۳	۲۹/۴	۲۹/۵	۲۷/۳	میان و بینابین
۱۶/۲	۱۲/۵	۱۵/۳	۱۷/۹	۱۳/۱	۱۹/۲	مردم باید خود مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند
۰/۹	۱	۱/۲	۰/۷	۰/۹	۰/۹	نمی‌دانم/ بدون جواب
۲۶۶۷	۳۰۲	۱۰۳۴	۱۳۲۳	۱۳۱۶	۱۳۲۲	جمع فراوانی

همچنین حدود ۵۲٪ مردان و نیز ۵۶/۶٪ زنان اعلام کرده‌اند «دولت باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرد». در مقابل حدود ۱۹٪ مردان و حدود ۱۳٪ زنان اعلام کرده‌اند «مردم خود باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند». همچنین برای افراد گروه سنی بزرگسال (بالای ۵۰ سال) با حدود ۵۸٪ به عبارتی بیش از دو گروه سنی دیگر یعنی میان‌سالان (۳۰ تا ۴۹ سال) با ۵۶/۲٪ و گروه جوانان (زیر ۲۹ سال) با ۵۲/۱٪، ابراز داشته‌اند که «دولت باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرد»؛ از سویی گروه سنی جوانان با حدود ۱۸٪ بیش از دو گروه سنی دیگر یعنی میان‌سالان با ۱۵/۳٪ و گروه مسن با ۱۲/۵٪، ابراز داشته‌اند که «مردم خود باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند»؛ در اینجا بین سن و «مسئول دانستن دولت» رابطه معنی‌دار و همبستگی مثبت برقرار است. یعنی هرچه سن افراد بالاتر می‌رود، مسئولیت را بیش‌تر متوجه نهاد دولت می‌دانند. در مجموع زنان بیش از مردان و افراد مسن بیش از میان‌سالان و جوانان بر مسئولیت دولت یا ساختار حکمرانی تأکید کرده‌اند.

۱. در پیمایش موج پنجم، پرسش شماره ۱۱۸ در صفحه ۳۹؛ در موج هفتم، پرسش شماره ۱۰۸ در صفحه ۳۶.



شکل شماره ۱: مسئولیت دولت در قبال زندگی مردم از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج پنجم WVS

۲-۱. تحلیل ثانویه داده‌های موج هفتم (۲۰۱۷)

آن گونه که در جدول (شماره ۲) و شکل (شماره ۲)، مشاهده می‌شود ۴۷/۱٪ پاسخگویان ایرانی ابراز داشته‌اند که «دولت باید مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرد» و ۱۸٪ هم ابراز کرده‌اند «مردم باید خود مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرند» و ۳۴/۳٪ هم نظری «بینابین و میانه» داشته‌اند.

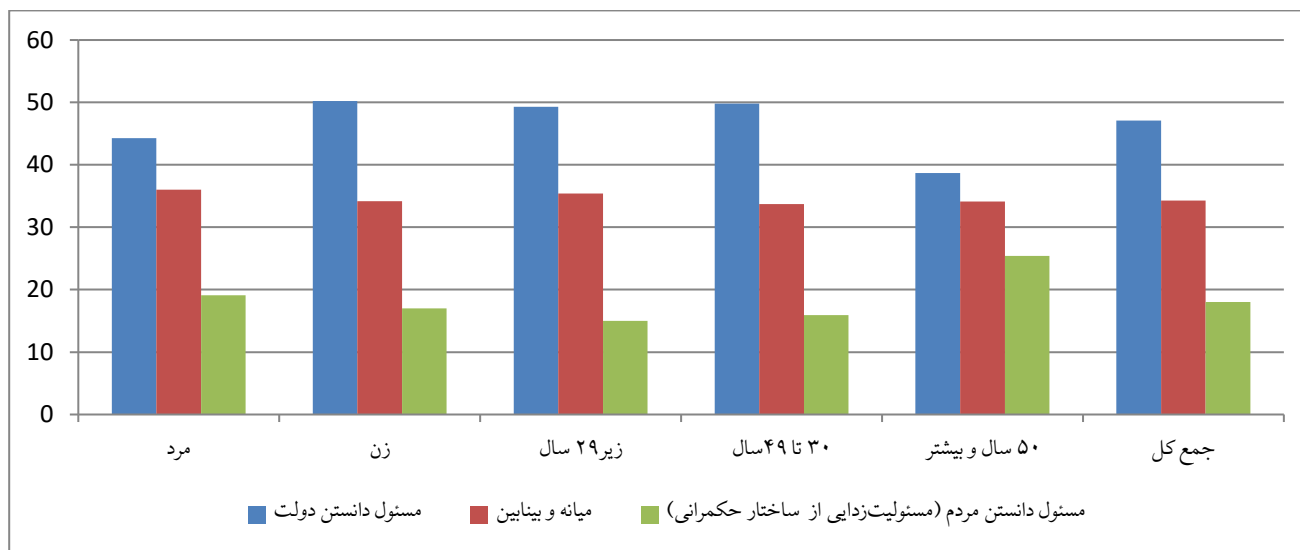
جدول شماره ۲: مسئولیت دولت در قبال زندگی مردم از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج هفتم WVS

جمع سطری	سن			جنس		دسته‌بندی و مقوله‌ها
	۵۰ سال و پیش‌تر	۳۰ تا ۴۹ سال	زیر ۲۹ سال	زن	مرد	
۴۷/۱	۳۸/۷	۴۹/۸	۴۹/۳	۵۰/۲	۴۴/۳	دولت باید مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرد
۳۴/۳	۳۴/۱	۳۳/۷	۳۵/۴	۳۴/۲	۳۶	میانه و بینابین
۱۸	۲۵/۴	۱۵/۹	۱۵	۱۶	۱۹/۱	مردم باید خود مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرند
۰/۴	۰/۹	۰/۴	۰/۲	۰/۲	۰/۶	نمی‌دانم/ بدون جواب
۱۴۹۹	۳۴۱	۷۳۸	۴۲۰	۷۳۳	۷۶۶	جمع فراوانی

منبع: موج هفتم WVS، ۲۰۱۷: ۳۶

همچنین ۴۴/۳٪ مردان و نیز ۵۰/۲٪ زنان اعلام کرده‌اند «دولت باید مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرد». در مقابل حدود ۱۹٪ مردان و ۱۶٪ زنان اعلام کرده‌اند «مردم باید خود مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرند». همچنین افراد دو گروه سنی میان‌سالان با ۴۹/۸٪ و گروه جوانان با ۴۹/۳٪، بیش از بزرگسالان ابراز داشته‌اند که «دولت باید مسئولیت بیش‌تری به عهده بگیرد»؛ همچنین گروه سنی بزرگسالان با ۲۵/۴٪ بیش از دو گروه سنی دیگر یعنی میان‌سالان با ۱۵/۹٪ و گروه جوانان با

۱۵٪، ابراز داشته‌اند که «مردم خود باید مسئولیت بیشتری به عهده بگیرند»؛ در مجموع زنان بیش‌تر از مردان و جوانان بیش‌تر از میان‌سالان و افراد مسن بر مسئولیت دولت یا ساختار حکمرانی انگشت تأکید گذاشته‌اند.



شکل شماره ۲: مسئولیت دولت در قبال زندگی مردم از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج هفتم WVS

۲. شاخص‌های ضروری دموکراسی (دموکراسی به مثابه امری اجتماعی و فراتر از امر سیاسی)

یکی دیگر از مواردی که می‌توان به‌عنوان شاهی در تأیید رویکرد میلکیمی در تحلیل مسائل اجتماعی ایران به آن استناد کرد، «بررسی ویژگی‌های ضروری برای دموکراسی» است. اهمیت این موضوع در این است که دموکراسی را به معنی محدود چهارسال یک‌بار در انتخابات شرکت کردن، تلقی نکرده و مقوله عدالت اجتماعی (اخذ مالیات از گروه‌ها و طبقات ثروتمند از یک سو و پرداخت یارانه به تهیدستان از سوی دیگر) را در دموکراسی ادغام کرده و دموکراسی را نه فقط امری سیاسی بلکه امری اجتماعی لحاظ کرده است. در این دو پیمایش (جدول شماره‌های ۴ و ۵) که حاوی پرسش‌های متعددی بوده است، از شهروندان در مورد مالیات‌ستانی از ثروتمندان و یارانه‌دادن به فقرا به‌عنوان ویژگی ضروری دموکراسی پرسش شده است.^۱ در اینجا برای تحلیل بهتر، پاسخ‌ها را در سه مقوله جدید دسته‌بندی کرده‌ایم: ۱. «تلقی کردن به‌عنوان ویژگی ضروری برای دموکراسی»، ۲. «میان و بینابین» و ۳. «تلقی نکردن به‌عنوان شاخص ضروری دموکراسی».

۲-۱. تحلیل ثانویه داده‌های موج پنجم (۲۰۰۵)

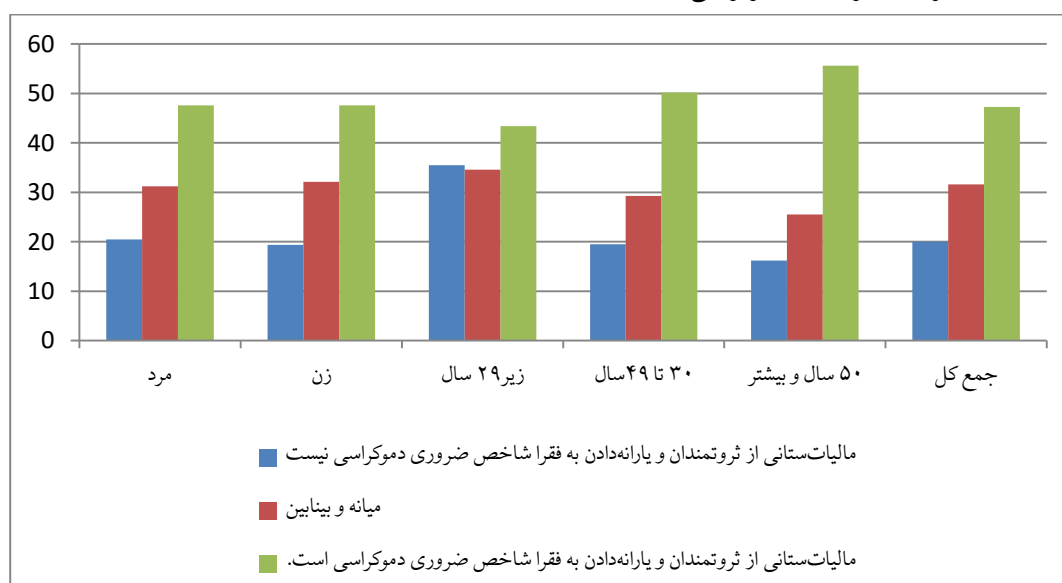
آن گونه که در جدول (شماره ۳) و شکل (شماره ۳)، قابل مشاهده است، ۴۷٪ پاسخگویان ایرانی ابراز داشته‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است» و ۲۰٪ هم ابراز کرده‌اند «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی نیست» و ۳۱٪ هم دیدگاهی «بینابین و میان» داشته‌اند.

جدول شماره ۳: نسبت مالیات‌ستانی و پرداخت یارانه با دموکراسی از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج پنجم WVS

۱. در پیمایش موج پنجم، پرسش شماره ۱۵۲ در صفحه ۵۷؛ در موج هفتم، پرسش شماره ۲۴۱ در صفحه ۷۷.

جمع سطری	سن			جنس		دسته‌بندی و مقوله‌ها
	۵۰ سال و بیش‌تر	۴۹ تا ۳۰ سال	زیر ۲۹ سال	زن	مرد	
۲۰	۱۶/۲	۱۹/۵	۳۵/۵	۱۹/۴	۲۰/۵	مالیات‌ستانی از ثروتمندان و پرداخت یارانه به فقرا از شاخص های ضروری دموکراسی نیست
۳۱/۶	۲۵/۵	۲۹/۳	۳۴/۶	۳۲/۱	۳۱/۲	میانه و بینابین
۴۷/۳	۵۵/۶	۵۰/۲	۴۳/۴	۴۷/۶	۴۷/۶	مالیات‌ستانی از ثروتمندان و پرداخت یارانه به فقرا از شاخص های ضروری دموکراسی است
۱/۱	۲/۷	۰/۹	۰/۶	۱/۲	۰/۷	نمی‌دانم/ بدون جواب
۲۶۶۷	۳۰۲	۱۰۳۴	۱۳۲۳	۱۳۱۶	۱۳۲۲	جمع فراوانی

همچنین ۴۷/۶٪ مردان و نیز همین میزان از زنان اعلام کرده‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است»؛ در مقابل ۲۰/۵٪ مردان و ۱۹/۴٪ زنان اعلام کرده‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا شاخص ضروری دموکراسی نیست». همچنین برای افراد گروه سنی بزرگسال با حدود ۵۵/۶٪، میان‌سالان با ۵۰/۲٪ و گروه سنی جوانان با ۴۳/۳٪، ابراز داشته که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است»؛ از سویی گروه سنی جوانان با ۳۵/۵٪ بیش از دو گروه سنی دیگر یعنی میان‌سالان با ۱۹/۵٪ و گروه مسن با ۱۶/۲٪، ابراز داشته‌اند مالیات‌ستانی از ثروتمندان و یارانه‌دادن به فقرا شاخص ضروری دموکراسی نیست؛ در اینجا بین سن و «اخذ مالیات از ثروتمندان و اعطا یارانه به تهی‌دستان» به‌عنوان شاخص ضروری دموکراسی رابطه معنی‌دار و همبستگی مثبت برقرار است. یعنی هرچه سن افراد بالاتر می‌رود، بیش‌تر معتقدند که «مالیات‌ستانی از ثروتمندان و یارانه‌دادن به فقرا» از ضروریات دموکراسی است.



شکل شماره ۳: رابطه مالیات‌ستانی و پرداخت یارانه با دموکراسی از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج پنجم WVS

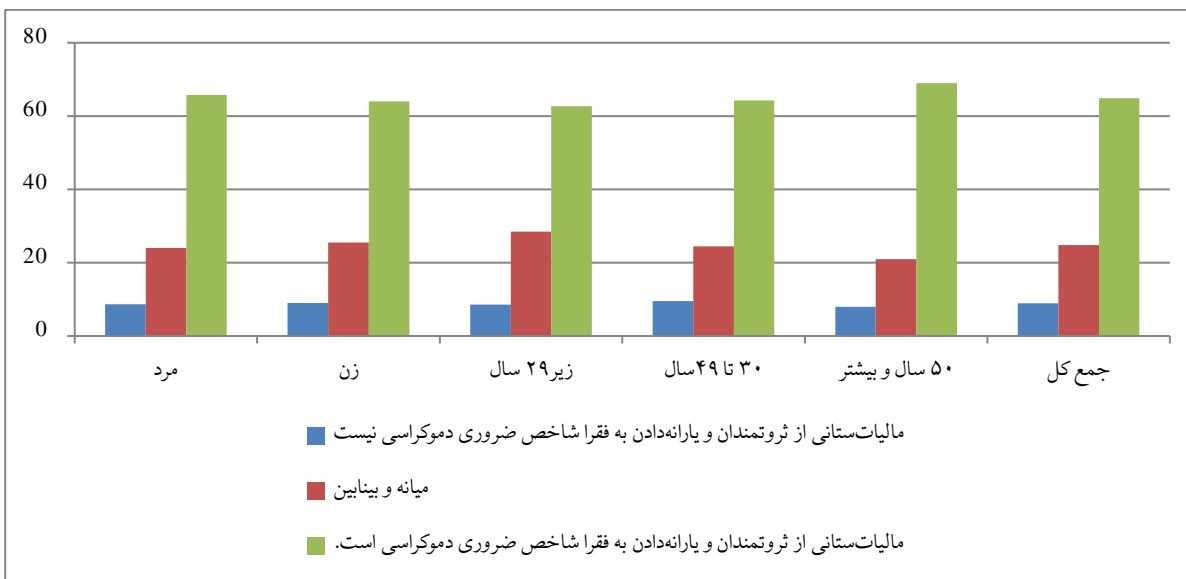
۲-۲. تحلیل ثانویه داده‌های موج هفتم (۲۰۱۷)

آن گونه که در جدول (شماره ۴) و شکل (شماره ۴)، قابل مشاهده است، حدود ۶۵٪ پاسخگویان ایرانی ابراز داشته‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است» و حدود ۹٪ هم ابراز کرده‌اند «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی نیست» و حدود ۲۵٪ هم دیدگاهی «بینابین و حد وسط» داشته‌اند.

جدول شماره ۴: نسبت مالیات‌ستانی و پرداخت یارانه با دموکراسی از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج هفتم WVS

جمع سطری	سن			جنس		دسته‌بندی و مقوله‌ها
	۵۰ سال و بیش‌تر	۴۹ تا ۳۰ سال	زیر ۲۹ سال	زن	مرد	
۸/۹	۸	۹/۵	۸/۶	۹	۸/۷	مالیات‌ستانی از ثروتمندان و پرداخت یارانه به فقرا از شاخص‌های ضروری دموکراسی نیست
۲۴/۸	۲۱	۲۴/۵	۲۸/۵	۲۵/۵	۲۴	میان‌ه و بینابین
۶۴/۹	۶۹	۶۴/۳	۶۲/۷	۶۴	۶۵/۸	مالیات‌ستانی از ثروتمندان و پرداخت یارانه به فقرا از شاخص‌های ضروری دموکراسی است
۱/۴	۲/۴	۱/۶	۰/۲	۱/۴	۱/۵	نمی‌دانم/ بدون جواب
۱۴۹۹	۳۴۱	۷۳۸	۴۲۰	۷۳۳	۷۶۶	جمع فراوانی

همچنین حدود ۶۶٪ مردان و نیز ۶۴٪ زنان اعلام کرده‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است»؛ در مقابل ۸/۷٪ مردان و ۹٪ زنان اعلام کرده‌اند که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا شاخص ضروری دموکراسی نیست». همچنین برای افراد گروه سنی بزرگسال با ۶۹٪، میان‌سالان با ۶۴/۳٪ و گروه سنی جوانان با ۶۲/۷٪، ابراز داشته که «گرفتن مالیات از ثروتمندان و پرداخت سوبسید به فقرا، شاخص ضروری دموکراسی است»؛ از سویی گروه سنی میانسالان با ۹/۵٪ بیش از دو گروه سنی دیگر یعنی جوانان با ۸/۶٪ و گروه مسن با ۸٪، ابراز داشته‌اند مالیات‌ستانی از ثروتمندان و یارانه‌دادن به فقرا شاخص ضروری دموکراسی نیست؛ در اینجا بین سن و «اخذ مالیات از ثروتمندان اعطا یارانه به تهی‌دستان» رابطه معنی‌دار و همبستگی مثبت برقرار است. یعنی هرچه سن افراد بالاتر می‌رود، بیش‌تر معتقدند که مالیات‌ستانی از ثروتمندان و یارانه‌دادن به فقرا از ضروریات دموکراسی است.



شکل شماره ۴: رابطه مالیات‌ستانی و پرداخت یارانه با دموکراسی از نظر ایرانیان به تفکیک سن و جنس در موج هفتم WVS

۳. عوامل مؤثر بر فقر به مثابه حادثه‌ترین مسئله اجتماعی ایران

۱-۳. تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش‌های ملی

یکی دیگر از مواردی که می‌توان به عنوان شاهدهی در تأیید رویکرد میلکیمی در تحلیل مسائل اجتماعی ایران به آن استناد کرد، بررسی «عوامل مؤثر بر فقر و تنگدستی افراد فقیر در جامعه» است که داده‌های آن در جدول (شماره ۶ و ۵) قابل مشاهده است.

جدول شماره ۵: چستی مهم‌ترین عامل فقر و تنگدستی افراد فقیر در جامعه

درصد	فراوانی	موارد
۱۸/۱	۲۶۹۱	تنبلی خود افراد
۱۰/۱	۱۶۰۷	فقر خانوادگی
۲/۱	۳۱۱	بدشانسی
۲/۷	۳۹۷	خواست و مشیت الهی
۳۲/۶	۴۸/۶۰	بی‌عدالتی در جامعه
۷/۴	۱۱۱۰	سودجویی شدید دیگران
۲۱/۴	۳۱۸۷	سیاست‌های اقتصادی دولت
۵	۷۲۹	بدون پاسخ
۱۰۰	۱۴۹۰۶	جمع

منبع: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۵۳

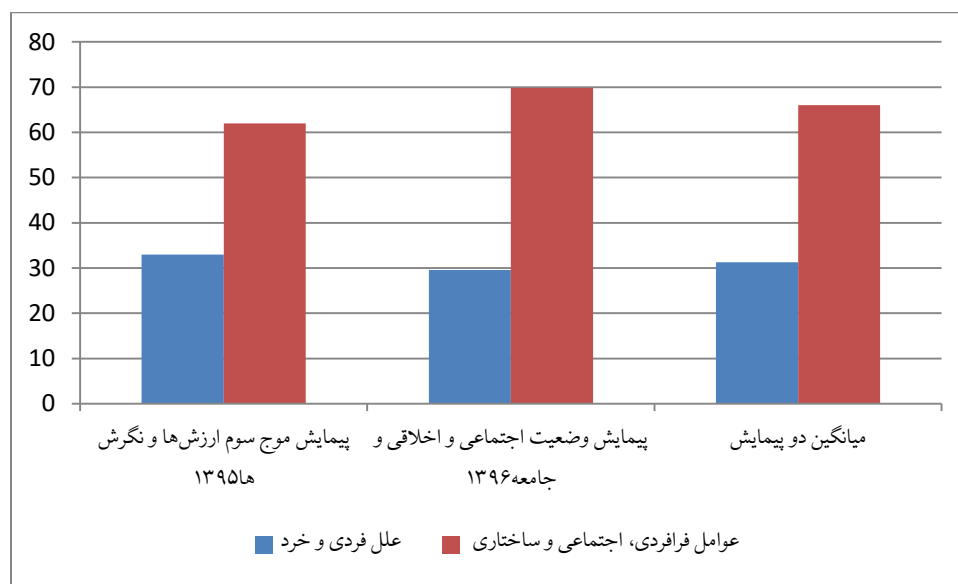
جدول شماره ۶: چرایی فقر بودن برخی افراد جامعه

درصد	فراوانی	علل
۸/۲	۶۷۸۸	قسمت و بدشانسی

سودجویی و بی‌عدالتی در جامعه	۴۰۰۱۱	۴۸/۵
تنبلی خود افراد	۱۳۱۷۶	۱۶
در خانواده فقیر به دنیا آمدن	۴۴۶۴	۵/۴
سیاست‌های اقتصادی دولت	۱۷۵۸۵	۲۱/۳
بدون پاسخ	۴۷۶	۰/۶
جمع	۸۲۵۰۰	۱۰۰

منبع: شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۶: ۳۷

در این دو پیمایش که حاوی پرسش‌های متعددی بوده است، ما داده‌های مربوط به عوامل پراکنده و مختلف را با هم جمع و مجدداً دسته‌بندی کرده‌ایم. با بررسی نتایج این دو پیمایش (۱۳۹۵) و (۱۳۹۶) و تحلیل ثانویه آن‌ها، آن طور که در جداول (شماره‌های ۶ و ۵) و شکل (شماره ۵) قابل مشاهده است، متوجه می‌شویم که به ترتیب ۶۲٪، ۶۹/۸٪ و به طور میانگین ۶۶٪ مردم معتقدند که عوامل فرافردی، اجتماعی و ساختاری (نظیر سیاست‌های اقتصادی دولت و سودجویی شدید دیگران و بی‌عدالتی در جامعه) موجب فقر و تنگدستی افراد فقیر شده است. همچنین تحلیل ثانویه داده‌های دو پیمایش فوق نشان می‌دهد که به ترتیب ۳۳٪، ۲۹/۶٪ و به طور میانگین ۳۱٪ مردم بر این باورند که عوامل خرد و جزیی و فردی (نظیر قسمت و بدشansı، تنبلی خود فرد، خواست و مشیت الهی و در خانواده فقیر به دنیا آمدن^۱) موجب فقر و نداری مردمان فقیر شده است.



شکل شماره ۵: چرایی فقر بودن برخی افراد جامعه طبق تحلیل ثانویه پیمایش‌های ملی

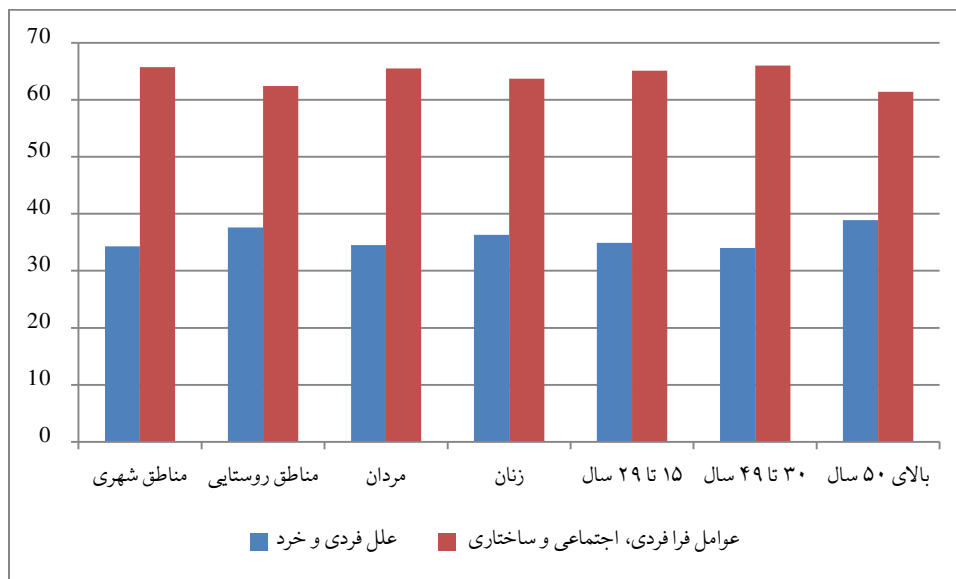
همچنین تحلیل ثانویه دیگر داده‌های حاصل از سومین پیمایش سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵) آن طور که در جدول (شماره ۷) و شکل‌های (شماره ۶ تا ۹) قابل مشاهده است، بیانگر نکات قابل تأملی درباره مسائل اجتماعی جامعه ایران است.

۱. البته برخی پژوهشگران نظیر مایکل هرینگتون در کتاب آمریکای دیگر (۱۹۶۳) مقوله «در یک خانواده فقیر به دنیا آمدن» را در دسته عوامل ساختاری و غیرفردی قرار می‌دهد. (هرینگتون، ۱۹۶۳: ۲۱)

جدول شماره ۷: چرایی فقیر بودن برخی افراد جامعه به تفکیک سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و... پاسخگویان

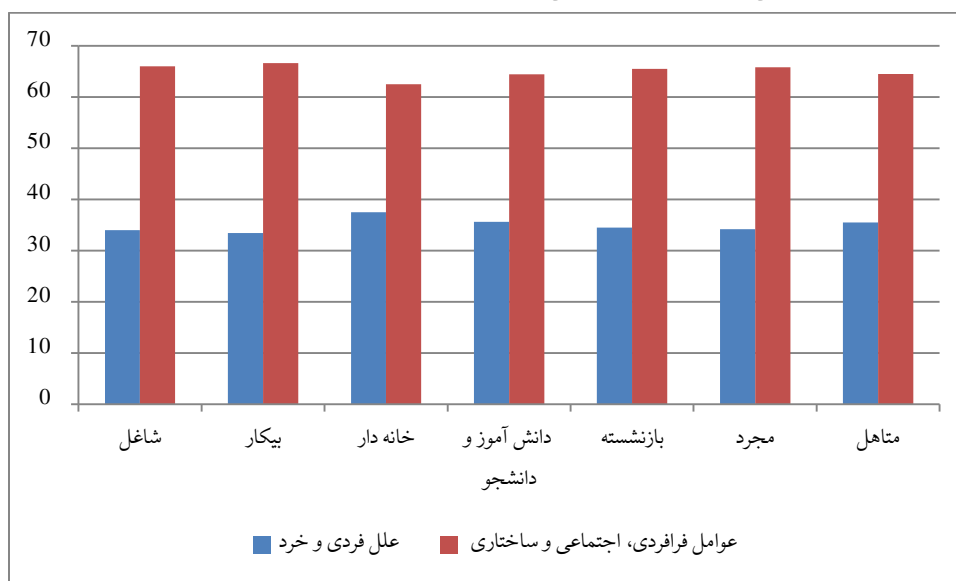
متغیرها	علل فردی و خُرد	عوامل فرافردی، اجتماعی ساختاری
۱. مناطق شهری	۳۴/۳	۶۵/۷
۲. مناطق روستایی	۳۷/۶	۶۲/۴
۱. مردان	۳۴/۵	۶۵/۵
۲. زنان	۳۶/۳	۶۳/۷
۱. افراد ۱۵ تا ۲۹ سال	۳۴/۹	۶۵/۱
۲. افراد ۳۰ تا ۴۹ سال	۳۴	۶۶
۳. افراد بالای ۵۰ سال	۳۸/۹	۶۱/۴
۱. بی سواد	۴۸/۷	۵۱/۳
۲. ابتدایی	۴۰/۴	۵۹/۶
۳. متوسطه	۳۶/۴	۶۳/۶
۴. دیپلم	۳۳/۳	۶۶/۷
۵. عالی	۲۸/۷	۷۱/۳
۱. شاغل	۳۴	۶۶
۲. بیکار	۳۳/۴	۶۶/۶
۳. خانه‌دار	۳۷/۵	۶۲/۵
۴. دانش‌آموز و دانشجو	۳۵/۶	۶۴/۴
۵. بازنشسته	۳۴/۵	۶۵/۵
۱. مجرد	۳۴/۲	۶۵/۸
۲. متأهل	۳۵/۵	۶۴/۵

تحلیل ثانویه پیمایش مذکور آن طور که در شکل (شماره ۶) قابل مشاهده است، شهرنشینان (۶۵/۷٪) بیش از روستاییان (۶۲/۴٪) و مردان (۶۵/۵٪) بیش از زنان (۶۳/۸٪)، گروه سنی میان‌سالان (۶۶٪) و جوانان (۶۵/۱٪) بیش از بزرگسالان (۶۱/۴٪) عوامل اجتماعی و ساختاری را موجب فقر و تنگدستی افراد فقیر جامعه تلقی کرده‌اند.



شکل شماره ۶: چرایی فقیر بودن برخی افراد جامعه به تفکیک جنسیتی، مناطق جغرافیایی و گروه‌های سنی

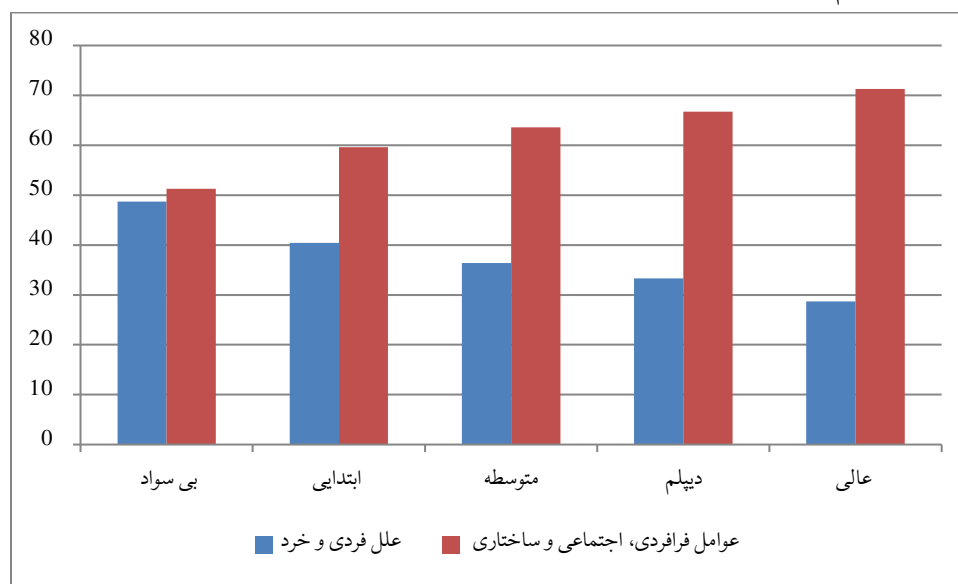
در ادامه آن‌طور که در شکل (شماره ۷) قابل مشاهده است، شاغلین (۶۶٪) هم تقریباً هم‌اندازه بیکاران (۶۶/۶٪) کمی بیش از بازنشستگان (۶۵/۵٪) و این سه گروه بیش از محصلین (۶۴/۴٪) و زنان خانه‌دار (۶۳/۵٪) عوامل فرافردی، اجتماعی و ساختاری را موجب فقر و تنگدستی افراد فقیر جامعه تلقی کرده‌اند.



شکل شماره ۷: چرایی فقیر بودن برخی افراد جامعه به تفکیک موقعیت شغلی و وضعیت تأهل

در نهایت اینکه تحلیل ثانویه پیمایش مذکور آن‌طور که در شکل (شماره ۸) قابل مشاهده است، به ترتیب افراد دارای تحصیلات عالی و دانشگاهی (۷۱/۳٪) بیش از افراد دارای تحصیلات دیپلم (۶۶/۷٪) و متوسطه (۶۳/۶٪) و افراد با تحصیلات

ابتدایی (۵۹/۶٪) و بیسواد (۵۱/۴٪) بر عوامل اجتماعی و ساختاری به عنوان عوامل اصلی موجب فقر و تنگدستی افراد فقیر جامعه انگشت تأکید گذاشته‌اند؛ در اینجا بین افزایش سطح تحصیلات و «عوامل فرافردی، نهادی، اجتماعی و ساختاری را عامل فقر و تنگدستی مردم دانستن» رابطه معنی دار و همبستگی مثبت برقرار است. یعنی هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود، بیش‌تر معتقدند که عوامل فرافردی و اجتماعی و ساختاری (سیاست‌های اقتصادی دولت، سودجویی شدید دیگران و بی‌عدالتی در جامعه) موجب فقر و تنگدستی فقرا و تهیدستان جامعه شده است. به عبارت دیگر هر چه میزان و سطح تحصیلات و سواد افراد بالاتر می‌رود، نقش عوامل خرد و فردی (قسمت و بدشانسی، تبلی خود فرد، خواست و مشیت الهی و ...) را در فقر تهیدستان کم‌اهمیت‌تر دانسته‌اند.



شکل شماره ۸: چرایی فقر بودن برخی افراد جامعه با تفکیک سطح تحصیلات

در مجموع مردان بیش از زنان، شهرنشینان بیش از روستاییان، میان‌سالان و جوانان بیش از افراد بزرگسال و مسن، شاغلین و بیکاران و بازنشستگان بیش از زنان خانه‌دار و محصلین، مجردان بیش از متأهلان و افراد با تحصیلات عالی بیش از دیگر سطوح تحصیلی بر عوامل اجتماعی و ساختاری به عنوان عوامل اصلی فقر تهیدستان جامعه تأکید کرده‌اند و بر نقش عوامل فردی کم‌تر تأکید کرده‌اند.

همچنین در این پیمایش یک موضوع دیگر که مرتبط با پژوهش حاضر است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک لیست ۲۸ گزینه‌ای از مهمترین مشکلات جامعه فهرست شده و از پاسخگویان خواسته شده بود که «از نظر شما مهم‌ترین مشکل جامعه در حال حاضر کدام مورد است» (فقط یک گزینه انتخاب شود). این لیست متنوع شامل انواع مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و... بود. همانطور که در جدول (شماره ۷) و شکل (شماره ۹) قابل مشاهده است، جایگاه حاد مشکلات حوزه اقتصادی، شغلی و معیشتی به ترتیب شامل پنج مشکل: ۱. بیکاری و مسائل شغلی (۴۲/۶٪)، ۲. گرانی و تورم (۱۴/۳٪)، ۳. فقر و کمبود امکانات (۱۲/۴٪)، ۴. مسائل و مشکلات اقتصادی (۹/۴٪) و ۵. بی‌عدالتی و تبعیض (۲/۷٪) در صدر فهرست مشکلات مورد بررسی قرار دارد.

جدول شماره ۸: شناسایی مهم‌ترین مشکلات جامعه

مشکل	درصد
بیکاری و مسائل شغلی	۴۲/۶
گرانی و تورم	۱۴/۳
فقر و کمبود امکانات	۱۲/۴
مسائل و مشکلات اقتصادی	۹/۴
بی‌عدالتی و تبعیض	۲/۷
جمع ۵ مشکل اقتصادی، شغلی و معیشتی	۸۱/۴
جمع ۲۳ مشکل دیگر	۱۸/۶

منبع: به نقل از دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۹۵: ۶۵۶

این پنج مشکل اقتصادی، شغلی و معیشتی بر روی هم ۸۱/۴٪ را به خود اختصاص داده و ۲۳ مشکل دیگر روی هم ۱۸/۶٪ را به خود اختصاص داده بود. نکته قابل تأمل در این باره، مشکلاتی نظیر «تجمل‌گرایی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی» با ۱٪ و «بدحجابی» با ۹/۰٪ به ترتیب در رتبه‌های ۱۴ و ۱۵ این فهرست ۲۸ گزینه‌ای قرار دارد.



شکل شماره ۹: سهم مشکلات اقتصادی، شغلی و معیشتی نسبت به ۲۳ مشکل دیگر در فهرست مهم‌ترین مشکلات جامعه ایران

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در طول تاریخ دوپست ساله جامعه‌شناسی همواره یک سنت پایدار در این حوزه علمی وجود داشته که جامعه‌شناسی را علم تقویت همبستگی اجتماعی^۱ و علم دفاع از جامعه در مقابل دو قدرت ویرانگر معرفی کرده است. این دو نیروی مخرب عبارت بوده‌اند از: ۱. قدرت‌های تمامیت‌خواه و خودکامه (نیروهای سلطه و سرکوب) و ۲. امتیازسیون جامعه و فردگرایی فزاینده و تجلی آن در مفهوم انسان اقتصادی (منفعت فردی و سود شخصی). در این نوشتار پژوهشی دو مدل و دو گونه تحلیل در حوزه مسائل اجتماعی را تفکیک کردیم: الف. سازه مفهومی - نظری میلکیمی که به سنت فوق (دفاع از جامعه) وفاداری دارد و ب. مجموعه تبیین‌های فردی‌نگر - تقلیل‌گرا (روانشناختی‌گرا، محافظه‌کار و خردنگر).

۱. برای مطالعه بیشتر درباره جامعه‌شناسی و نسبت آن با همبستگی اجتماعی: ر.ک به: همبستگی اجتماعی و دشمنان آن، تالیف آرمان ذاکری (۱۴۰۰).

در نتیجه‌گیری نهایی و با ترسیم یک «میدان منازعه تحلیلی» و با در نظر گرفتن موارد متعددی، می‌توان به تحلیل و مقایسه مختصات این دو رویکرد در تحلیل مسائل اجتماعی ایران پرداخت. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا، «واحد تحلیل» عبارت است از: فرد و کنش‌های فرد؛ اما در رویکرد میلکیمی، نهادها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی واحد تحلیل تلقی می‌شوند. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا «بعد تحلیل» خُرد، کوچک‌مقیاس و جزئی‌نگرانه است؛ اما در رویکرد میلکیمی، بُعد تحلیل کلان و پهن‌دامنه است. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا «کاربران و حامیان و حاملان اصلی» عبارتند از: پلیس، سلبریتی‌ها، مدرسان تکنیک‌های موفقیت، اقتصاددانان حامی بازار آزاد، مشاوران و روانشناسان و... است؛ اما کاربران بالقوه رویکرد میلکیمی می‌تواند پژوهشگران و جامعه‌شناسان با منش انتقادی باشد. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا «حوزه علمی غالب یا گفتمان علمی مسلط» عبارت است از روانشناختی و فنون مختلف آن؛ اما در رویکرد میلکیمی، علوم اجتماعی انتقادی غلبه علمی دارد. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا «عامل اصلی ایجادکننده مسئله اجتماعی» عبارت است از: ناتوانی فرد و ناسازگاری فرد، انتخاب‌های غلط فرد، ذهنیت بد و اشتباهات فرد؛ اما در رویکرد میلکیمی عامل اصلی ایجادکننده مسئله اجتماعی عوامل فرافردی و مناسبات ناعادلانه در جامعه، شرایط و ساختارهای اجتماعی نابرابر است. «نوع نگاه به دولت و ساختار حکمرانی» در اصحاب فردی-نگر-تقلیل‌گرا این‌گونه است: مسئولیت‌زدایی از دولت و ساختار حکمرانی و تبریئه نظم سیاسی-حقوقی مستقر؛ اما در رویکرد میلکیمی تمرکز اصلی بر مطالبه‌گری از دولت و ساختار حکمرانی و مسئول‌دانستن نظم سیاسی-حقوقی مستقر در قبال زندگی شهروندان است. رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا از حیث «همدلی با ایده‌ها و اندیشه‌های سیاسی» بیش‌ترین همدلی را با محافظه‌کاری، لیبرالیسم کلاسیک، نتولیرالیسم دارد؛ اما رویکرد میلکیمی بیش‌تر با اندیشه سوسیال‌دمکراسی، دولت رفاه، لیبرالیسم اجتماعی بر سر مهر است. «جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی» در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا محافظه‌کاری و سازگاری با شرایط موجود است؛ اما جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی در رویکرد میلکیمی کوشش برای تغییر و اصلاح شرایط موجود است. در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا هم نقد وجود دارد اما «محور و تمرکز نقد» عبارت است از نقد و سرزنش فرد بی‌پناه؛ اما در رویکرد میلکیمی پیکان نقد متوجه نهادها، ساختارهای اجتماعی و نظم سیاسی-حقوقی مستقر است. کاربران و حامیان رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا از حیث «دسترسی به صدا سیما»، حضور پررنگ و چشم‌گیری در این رسانه دارند؛ اما تفکر میلکیمی بنا به ماهیت و ساختار و گفتمان حاکم بر تشکیلات صدا و سیما، دسترسی و حضوری در آن ندارد. در نهایت اینکه «راهکارهای پیشنهادی» در رویکرد فردی-نگر-تقلیل‌گرا برای حل و کاهش مسائل اجتماعی این‌گونه است: توانمندسازی فرد، خودیاری و خوداتکایی، و متأخرترین آن‌ها «سلبریتیزه کردن»^۱ فضای جامعه است. منظور از سلبریتیزه کردن یا سلبریتیزه‌سازی این است که سلبریتی‌ها نوعاً و عموماً قهرمانانی اسطوره‌ای معرفی می‌شوند که با کشف نبوغ و استعداد خود و با اراده و پشتکار و سخت‌کوشی و به اصطلاح با «رنج» و «اراده» از هیچ به همه چیز رسیده‌اند؛ اما راهکار پیشنهادی رویکرد میلکیمی شناخت و نقد وضعیت موجود، اصلاحات و تغییرات ساختاری و توزیع عادلانه امکانات و منابع است. تفاوت‌های شاخص دو رویکرد مورد اشاره را می‌توان در جدول (شماره ۹) مشاهده کرد.

1. Celebrityization

جدول شماره ۹: مقایسه رویکرد فردی نگر/تقلیل گرا با برساخت مفهومی-نظری میلکیمی در ابعاد و شاخص های مختلف

ردیف	ابعاد مقایسه	رویکرد فردی نگر و تقلیل گرا	برساخت مفهومی- نظری میلکیمی
۱	واحد تحلیل	فرد و کنش های فرد	نهادهای و ساختارهای سیاسی و اجتماعی
۲	بعد تحلیل	خرد، کوچک مقیاس و جزیی نگر	کلان و پهن دامنه
۳	کاربران، حامیان و حاملان	پلیس، سلبریتی ها، مدرسان تکنیک های موفقیت، اقتصاددانان حامی بازار آزاد، مشاوران و روانشناسان و...	پژوهشگران و جامعه شناسان با منش انتقادی
۴	حوزه علمی غالب یا گفتمان علمی مسلط	روانشناختی و فنون مختلف آن	علوم اجتماعی انتقادی
۵	عامل اصلی ایجاد کننده مسئله اجتماعی	ناتوانی فرد، ناسازگاری فرد، انتخاب های غلط فرد، ذهنیت بد و اشتباهات فرد	عوامل فرافردی و مناسبات ناعادلانه در جامعه، شرایط و ساختارهای اجتماعی نابرابر
۶	نوع نگاه به دولت و ساختار حکمرانی	مسئولیت زدایی از دولت و تبریته ساختار حکمرانی	مطالبه گری از دولت و مسئول دانستن ساختار حکمرانی در قبال زندگی شهروندان
۷	جهت گیری سیاسی و اجتماعی	محافظه کاری و سازگاری با شرایط موجود	کوشش برای تغییر و اصلاح شرایط موجود
۸	همدلی با ایده ها و اندیشه های سیاسی	محافظه کاری، لیبرالیسم کلاسیک، نئولیبرالیسم	سوسیال دموکراسی، دولت رفاه، لیبرالیسم اجتماعی
۹	تمرکز نقد	نقد و سرزنش فرد بی پناه	نقد ساختارها و سرزنش نظم سیاسی - حقوقی مستقر
۱۰	دسترسی به صدا سیما	حضور پررنگ و چشم گیر	دسترسی و حضور ندارد
۱۱	راهکار پیشنهادی	توانمندسازی فرد، خودیاری و خودانگیزی، سلبریتیزه کردن فضا	شناخت و نقد وضعیت موجود، اصلاحات و تغییرات ساختاری، توزیع عادلانه امکانات و منابع اجتماعی

نگاه و طرز تلقی ما به عنوان واضع و مدافع برساخت مفهومی- نظری میلکیمی در تحلیل و بررسی معضلات و مسائل اجتماعی ایران نظیر فقر، نابرابری، تبعیض، بیکاری، مهاجرت و... عبارت است از: اتخاذ نگاه اجتماعی و کلان (نه فردی و خرد)، تأکید بر نقد ساختارهای سیاسی و اجتماعی معیوب، مسئله ساز و مسئله زا، اتخاذ نگاه جامعه شناختی انتقادی و نیز زیر سوال بردن و به چالش کشیدن توان تحلیلی رویکردهای فردی نگرانه و تقلیل گرایانه و روانشناسی کننده در میدان بررسی مسائل اجتماعی ایران است.

همچنین شواهد تجربی نظیر تحلیل ثانویه داده های حاصل از پیمایش های جهانی و نیز دو پیمایش ملی از برساخت مفهومی- نظری میلکیمی پشتیبانی و حمایت می کنند. در پیمایش های جهانی از دو مفهوم «مسئولیت دولت در قبال شهروندان» و نیز «شاخص های ضروری دموکراسی» پرسش شده بوده که ما نسبت این دو موضوع را به این خاطر با «مسائل اجتماعی» تبیین کردیم که اولاً: «مؤثر دانستن نقش ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر زندگی مردم» یکی از بنیان های مهم رویکرد میلکیمی است لذا دولت یا ساختار حکمرانی به مثابه تجلی و نماد عالی ساختارهای سیاسی- اقتصادی فهم می شود بنابراین نمی توان از مسئولیت دولت و ساختار حکمرانی نسبت به زندگی مردم، مسئولیت زدایی کرد. دوم اینکه: دموکراسی را به مثابه امری اجتماعی

و فراتر از امر سیاسی فهم می‌کنیم. به عبارت دیگر دموکراسی را به معنی محدود چهار سال یک‌بار در انتخابات شرکت کردن، تلقی نکرده و ارزش عام و بسیار مهم عدالت اجتماعی (از سویی اخذ مالیات از ثروتمندان و از دیگر سو پرداخت یارانه به تهیدستان) را در مفهوم دموکراسی ادغام کرده و لذا دموکراسی را نه فقط امری سیاسی بلکه امری اجتماعی فهم کرده‌ایم.^۱ در پیمایش‌های ملی هم «عوامل موثر بر فقر تهیدستان» به عنوان حادث‌ترین مسئله اجتماعی تحلیل شد. نتیجه اینکه بیش از دو سوم ایرانیان بر این باورند که عوامل نهادی، فرافردی، اجتماعی و ساختاری موجب فقر و تهی‌دستی فقرا شده است و کم‌تر از یک سوم هم انگشت تأکید بر عوامل خرد و فردی و غیرساختاری گذاشته‌اند.

رویکرد میلکیمی غالب معضلات و مسائل اجتماعی را نه پدیده‌هایی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بلکه فراورده‌ها و محصولاتی اجتماعی تلقی می‌کند. در نگاه جامعه‌شناسانه و میلکیمی ما با رد طبیعی بودن مسائل اجتماعی امکان شناخت و نقد و تغییر و مبارزه با آن‌ها فراهم می‌شود و بر این امر تأکید می‌کنیم که این جامعه نابرابر و مسئله‌دار و مسئله‌ساز محصول ساختارهای نابرابر و مناسبات ناعادلانه و غیرانسانی است لذا باید آن را تغییر داد و می‌توان که تغییر داد.

منابع

- بیکر، ترزال (۱۳۹۲). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- تورن، آلن (۱۴۰۰). بازگشت کنشگر؛ نظریه اجتماعی در جامعه پسا صنعتی. ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵). سومین پیمایش نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۸). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات آگاه.
- ذاکری، آرمان (۱۴۰۰). همبستگی اجتماعی و دشمنان آن. تهران: نشر نی.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۴۰۰). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌اله صدیق سروسستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شورای اجتماعی کشور (۱۳۹۶). وضعیت اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۷). سیاست اجتماعی: بنیان‌های مفهومی و نظری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کانرتون، پل (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی انتقادی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر اختران.
- کلاین، نانومی (۱۳۸۹). دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه، ترجمه مهرداد شهابی و میرمحمود نبوی، تهران: انتشارات کتاب آمه.
- میلز، سی. رایت (۱۳۸۱). بینش جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- Archer, M. S. (1996). Culture and agency: The place of culture in social theory. Cambridge University Press.

۱. لستر تارو در مقام یک اقتصاددان این پرسش را مطرح کرده است که یک دموکراسی تا چه میزان نابرابری را می‌تواند تاب بیاورد؟ از نظر او فقر و شکاف درآمدی و ارتقا ندادن استانداردهای زندگی، قرارداد اجتماعی را تضعیف و نارضایتی اجتماعی را تشدید می‌کند. (تارو، ۱۹۹۵: ۷۸) و کارویل هم معتقد است در چنین شرایطی دموکراسی رو به افول می‌رود. (کارویل، ۱۹۹۶: ۷۸)

- Barnes, B. (2008). The macro/micro problem and the problem of structure and agency. In G. Ritzer, B. Smart (Eds.) *The macro/micro problem and the problem of structure and agency* (pp. 339-352). SAGE Publications Ltd, <https://doi.org/10.4135/9781848608351.n26>.
- Barcan.S.(2015). *Social Problems: Continuity and Change*, UNIVERSITY OF MINNESOTA LIBRARIES PUBLISHING EDITION.
- Becker, H. S. (2008). *Writing for social scientists: How to start and finish your thesis, book, or article*. University of Chicago Press.
- Carville, J. (1996). *We're right, they're wrong: A handbook for spirited progressives*. New York, Random House.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. University of California Press.
- Harrington, Michael (1963). *The Other America: Poverty in the United States*. New York: Macmillan.
- ISA (1998). <https://www.isa-sociology.org/en/about-isa/history-of-isa/books-of-the-xx-century/>
- Spicker, P. (2008). *Social policy; Themes and approaches*. Bristol: Policy
- Thurow, Lester (1995). *THE RICH; Why Their World Might Crumble*, New York Times Magazine,(November,19)pp.79-78.<https://www.nytimes.com/1995/11/19/magazine/the-rich-why-their-world-might-crumble.html?smid=url-share>.
- WVS (2005). *World Values Survey Wave 5 (2005-2009)Iran, Study # WVS-2005*.
- WVS (2017). *World Values Survey Wave 7 (2017-2020)Iran, Study # WVS-2017*
- Baker, Terzal (2013). *How to Conduct Social Research*, translated by Houshang Naibi, Tehran, Ney Publishing. (In Persian)
- Thorne, Alan (2011). *The Return of the Activist; Social Theory in Post-Industrial Society*, translated by Salman Sadeghizadeh, Tehran, Sales Publishing. (In Persian)
- National Projects Office of the Ministry of Culture and Islamic Guidance (2016). *The Third Survey of Iranian Attitudes and Values*, Tehran, Culture, Art and Communication Research Institute Publications. (In Persian)
- Durkheim, Emile (2019). *Rules of Sociological Method*, translated by Houshang Naibi, Tehran, Agah Publishing. (In Persian)
- Zakeri, Arman (2011). *Social Solidarity and Its Enemies*, Tehran, Ney Publishing. (In Persian)
- Robington, Earl and Weinberg, Martin (2011). *Seven Theoretical Approaches to Investigating Social Problems*, translated by Rahmatullah Sedigh Sarvestani, Tehran, Tehran University Press. (In Persian)
- The Social Council of the Country (2017). *The moral, social and cultural status of Iranian society*, Tehran, Culture, Art and Communication Research Institute Publications. (In Persian)
- Ghaffari, Gholamreza and Habibpour, Karam (2018). *Social Policy, Conceptual and Theoretical Foundations*, Tehran University Press. (In Persian)
- Connerton, Paul (2010). *Critical Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, Akhtaran Publishing House. (In Persian)
- Klein, Naomi (2010). *The Shock Doctrine: The Rise of Catastrophe Capitalism*, translated by Mehrdad Shahabi and Mir Mahmoud Nabavi, Tehran, Ame Book Publishing House. (In Persian)
- Mills, C. Wright (2002). *Insights into Sociology*, translated by Abdolmaboud Ansari, Tehran, Sahami Enteshar Company. (In Persian)